

**نویسنده:** توماس ای ریک (Thomas E. rick).  
**منبع و تاریخ نشر:** فارن پالیسی «2017-10-20».  
**برگردان:** پوهندوی دوکتور سید حسام «مل» .

در نوبت من حین کمک رسانی های دوره ای برای  
افغانستان بمن وانمود شد که چرا برخورد ویا  
رویکرد ما در افغانستان محکوم است

*My time in the rotation helps show why our approach  
in Afghanistan is doomed*

*سبک عملیات های نظامی ایالات متحده امریکا در افغانستان  
یک دستورالعمل ویا نسخه برای شکست است*

*The US military of operating in Afghanistan is a recipe  
for failure*



سربازان خدمتی امریکایی در روز (۱۱) ماه سپتمبر حین نشست هلیکوپتر در فرودگاه  
کمپ پوست در ولایت هلمند ( اندریو رینیسن «Andrew Renneisen» گیتی ایماژ  
من یک سرباز از ارتش ایالات متحده امریکا هستم، و من در بین ماه های می سال  
(2012) و سال (2013) بغرض اجرای وظیفه در ولایت قندهار رجا بجا و مستقر شد م.

با مروری از سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و با نگاه مختصر پیرامون چگونگی چرخش و مرحلوی کردن مدت خدمت سربازان و تصمیمگیری برچنین استراتژی ضعیف و ناتوان نگرانی و تعجب ام را بار آورد. فشار بر این چرخش و یا دوره ایی کردن ثابت بر ماموریت سربازان چیزی بود که من در جابجا شدن و یا در استقرار خود تا حدود منحصر بفرد تجربه ای بدست آوردم. چونکه من عضو تیم از مبارزان بریگارد ها (BCT) نبودم؛ بلکه عضو از یک تیم و یا دسته ای از سربازان (20) نفری بودم که بغرض پُر کردن خلالتوانایی های جمع آوری اطلاعات به ماموریت گماریده شده و به افغانستان اعزام شدم؛ من در مدت زمان «9» ماه در آنجا کدام کار و فعالیت قابل ملاحظه ای را انجام ندادم بلکه در عوض خارج از سیکل (دوره) برای مدت (12) ماه در آنجا مستقر ماندم.

من در این زمان با نتیجه گیری که از چشم دید های خود بدست آوردم این بود که در اینجا تنها یک سرویس نقل و انتقال و یا تحویل دهی سربازان را ندیدم بلکه در اینجا سه نوع از تحویل دهی مدیریت سربازان را مشاهده کردم و من همچو تفاوت های تحویل دهی را با چشم انداز هوشمند نظاره کردم و خود دیدم که این نوع دو چرخه سواری دایمی سربازان نمیتواند اثربخشی ایجا د کند.

تیم و یا گروپ (20) نفری من آنچه را که در مدت سه ماه اقامت مان در آنجا دیده بودیم آن تمام چشم دید های خود را مورد بحث و مذاقه قرار دادیم بخصوص در مورد یک سلسله تغییرات جدیدی که در وظایف تیم مبارزان بریگارد ها بوجود آمده بود. که بعد از سپری شدن شش ماه مدت خدمت سربازان مجدداً زمان و مدت خدمت سربازی دوره ای سربازان دستخوش تغییر گردید و در سومین بار از جابجایی و مستقر شدن نمیتوانستم فرصتی بدست آورم که اطلاعات را جمع آوری و جمع بندی نمایم و آن هم در مورد اینکه چرا طرح «جدید» شش ماه قبلی کارایی و یا موثر نبود و یا کاری را از پیش نبرده بود که برای آخرین بار مورد آزمایش قرار گرفت.

من بعنوان کسیکه برای پُر کردن خلا و یا شگاف اطلاعاتی به ماموریت گماریده شده ام برعکس مرا برای انجام ماموریت های دیگر به گروه ها و شرکتها معرفی میکردند و من مجبور بودم که در هر بار و در هر ماموریت جدید ثابت کنم که من اعتماد به نفس دارم چونکه این خود تفسیر از کارکردگی روابط انسانی می باشد ولی من در هر ماموریتی که بمن سپرده شده پرارزترین وقت و زمان را به هدر از دست داده ام و در تا مین روابطی که میتوانیست مرا در جهت نیل به یک ماموریت دلخواه و موثر و حرفه ای ام سوق دهد اصلاً میسر نشد یعنی درست زمانی که واحد (یونت) من خواستند که به من اعتماد کنند. من چنین فکر کردم که تجربیات فردی من شمه ای کوچک از کل جنگ در افغانستان است.

لهذا این روش و طرز عملیات که موجب تلفات میشود تا جای هم که هر یک در آن درگیر میشوند نادرست است که من بیشتر این موضوع را در مورد ترجمان های افغانی به اندیشه میگیرم چونکه اینها کم و بیش یک سال را بخاطر ادغام شان در یک تیم بخطر اعتماد سازی سپری میکنند برای آنکه از دوستان خود جدا نشوند صرف نظر از وعده های مبهم آینده مبنی به حمایت شان از درخواست پناهندگی. من حتی نمیتوانم تصور انرا بکنم که بر افغانهای محلی همچو وعده های مبهم بتواند تا ثیری گذار دوبر امریکا بیهی بی روح و بی چهره اعتماد کنند و بخاطر بدست آوردن اعتماد امریکایی ها کارهای سخت و دشواری را انجام دهند. چونکه سربازان امریکایی هر شش ماه بعد یکبار از محل واز مقام خود تبدیل و بیجا میشوند و این ترجمان های افغانی با چهره های جدید روبرو میشوند.

این ممکن واضح باشد اما من ضرورت آنرا می بینم که در این مورد چیزی بگویم در صورتیکه اگر هر کسی گوش فرا دهد و آن اینکه: راه و روشی عملیات های نظامی ایالات متحده امریکا در قلمرو افغانستان یک دستور العمل و یا یک نسخه ای برای شکست است، انسانها با تقلید از وظایف و تجربیات دیگران می آموزند و موفقیت بدست می آورند و اما اگر سربازان پیوسته و بشکل مداوم بدون تجربیات دیگران به حرکت بیاقتند جانبازان مقلد نیستند ولی اگر آنها از محلی به محلی تغییر مکان میکنند شاید که در وظایف شان تغییر نیز رونما گردد.

لذا بعد از جابجا شدن و یا مستقر شدن ام در ایالات متحده امریکا مجدداً دواطلب شدم که به یک گروه دیگر بکار گماریده شوم، مقامات ذیصلاح از درخواستم شانه خالی کردند و مرا نه پذیرفتند که به ما موریت استخدام و با گروهی بکار آغاز کنم بلکه آنها برایم گفتند که من باید مدت (12) ماه در خانه بمانم و برای چه کاری؟ که نتوانستم بدانم؟ یا حتی نتوانستم کاری را از پیش ببرم که در یکجا شدن با گروه بعدی برایم کمک شود.

**----- با تقدیم احترامات (2017-10-23)**